



Abstract

Waqf deeds are among the most important historical documents, as they can reveal not only the legal and economic dimensions of waqf, but also the social and cultural values and relations of their historical period. The present study aims to identify and analyze the components of social ethics in the Waqf Deed of the Soltani School (Chaharbagh School) in Isfahan, one of the most significant endowed institutions of the Safavid period. The main question of the study is how this document presents ethics not merely as an individual virtue, but as a set of values and rules governing relationships, responsibilities, and the administration of the endowment. The study employs a qualitative approach based on library research and documentary analysis. To this end, the text of the Waqf Deed of the Soltani School was examined, and themes related to social ethics were identified and analyzed. The findings indicate that the waqf deed addresses a range of ethical values and rules concerning interpersonal relationships, individual responsibilities, and the manner in which the beneficiaries make use of the benefits of the endowment. The pursuit of knowledge, trustworthiness, justice in the distribution of benefits, responsibility, and attention to individuals' rights and duties are among the most significant components identified. Accordingly, the Waqf Deed of the Soltani School can be regarded not only as a legal document but also as a valuable source for understanding the values, ethical rules, and social relations associated with the institution of waqf during the Safavid period.

Keywords: Social ethics; Waqf Deed; Soltani School; Chaharbagh School; Isfahan.

Components of Social Ethics in the Waqf Deed of the Soltani School (Chaharbagh School in sfahan)

Seyyed Mostafa Tabatabaei

PhD student in the History of Islam, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
smtabatabaey1985@gmail.com

Mohammad Mehrabi

PhD student in Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran.
mhmd_mehrabi@yahoo.com



چکیده

وقف‌نامه‌ها از مهم‌ترین اسناد تاریخی به شمار می‌روند که افزون بر تبیین ابعاد حقوقی و اقتصادی وقف، می‌توانند بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و مناسبات اجتماعی و فرهنگی دوره تاریخی خود باشند. پژوهش حاضر با هدف بازشناسی و تحلیل مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در وقف‌نامه مدرسه سلطانی (مدرسه چهارباغ اصفهان)، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موقوفات دوره صفوی، انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که این سند چگونه اخلاق را نه صرفاً به‌عنوان فضیلتی فردی، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قواعد ناظر بر روابط، مسئولیت‌ها و شیوه اداره امور موقوفه مطرح کرده است. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است. بدین منظور، متن وقف‌نامه مدرسه سلطانی بررسی و مضامین مرتبط با اخلاق اجتماعی در آن شناسایی و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این وقف‌نامه، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قواعد اخلاقی در ارتباط با روابط و مسئولیت‌های افراد و نحوه بهره‌مندی از منافع موقوفه مورد توجه قرار گرفته است. علم‌آموزی، امانت‌داری، عدالت در توزیع منافع، مسئولیت‌پذیری و توجه به حقوق و وظایف افراد از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های شناسایی شده‌اند. بر این اساس، وقف‌نامه مدرسه سلطانی را می‌توان افزون بر یک سند حقوقی، منبعی برای شناخت ارزش‌ها، قواعد اخلاقی و مناسبات مرتبط با نهاد وقف در دوره صفوی دانست.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اجتماعی؛ وقف‌نامه؛ مدرسه سلطانی، مدرسه چهارباغ اصفهان.

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در

وقف‌نامه مدرسه سلطانی

(مدرسه چهارباغ اصفهان)

سید مصطفی طباطبایی

دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

smtabatabaey1985@gmail.com

محمد مهرابی

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

mhmd_mehrabi@yahoo.com

اسناد تاریخی، افزون بر ثبت رویدادها و مناسبات گذشته، از مهم‌ترین منابع برای شناخت ارزش‌ها، باورها و شیوه‌های تنظیم امور در جوامع تاریخی به شمار می‌روند. در این میان، وقف‌نامه‌ها، به‌ویژه وقف‌نامه‌های سلطنتی و ملوکانه دوره صفوی، تنها اسنادی برای ثبت مالکیت و تعیین حدود و شرایط موقوفات نیستند، بلکه از خلال مفاد حقوقی، مالی، مذهبی و اجرایی خود می‌توانند بخشی از ارزش‌ها و هنجارهای مورد توجه جامعه و حاکمیت را نیز آشکار سازند. از این منظر، مطالعه وقف‌نامه‌ها می‌تواند علاوه بر شناخت ساختار و کارکرد نهاد وقف، زمینه‌ای برای بررسی ارزش‌هایی فراهم آورد که در تنظیم روابط، تعیین مسئولیت‌ها و اداره امور موقوفه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره جامعه و اخلاق اجتماعی در دوره صفوی، از جمله مطالعات مبتنی بر سفرنامه‌های اروپایی (عابدی شهری و همکاران، ۱۴۰۰؛ اسماعیلی مهرا و همکاران، ۱۳۹۶؛ کریمی، ۱۳۸۶)، اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت اجتماعی و فرهنگی این دوره فراهم کرده‌اند. با این حال، این منابع عمدتاً از منظر ناظران بیرونی به جامعه صفوی می‌نگرند و از این رو، برای شناخت ارزش‌ها و قواعدی که در اسناد و منابع رسمی آن دوره بازتاب یافته‌اند، به تنهایی کفایت نمی‌کنند. از سوی دیگر، در مطالعات مربوط به وقف‌نامه‌ها، توجه بیشتری به ابعاد حقوقی، مالی و عبادی این اسناد معطوف بوده و ظرفیت آن‌ها برای شناخت ارزش‌ها و مناسبات اخلاقی مرتبط با اداره موقوفات و روابط میان افراد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، بررسی مستقیم وقف‌نامه‌های تاریخی می‌تواند امکان شناخت این جنبه از فرهنگ و اندیشه اجتماعی دوره صفوی را از خلال منابع دست‌اول فراهم آورد.

در این میان، وقف‌نامه مدرسه سلطانی (مدرسه چهارباغ اصفهان) به دلیل جایگاه این بنا و گسترده مفاد آن، از منابع مهم برای مطالعه ارزش‌ها و قواعد مرتبط با نهاد وقف در دوره صفوی به شمار می‌رود. این وقف‌نامه صرفاً به تعیین موقوفات و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در بخش‌های مختلف خود درباره چگونگی اداره مدرسه، حقوق و وظایف افراد، نحوه استفاده از منافع موقوفه، مسئولیت متولیان و دیگر امور مرتبط با موقوفه، احکامی را مطرح می‌کند. بنابراین، می‌توان در کنار جنبه‌های حقوقی و اجرایی سند، مؤلفه‌هایی از ارزش‌ها و قواعد اخلاقی مرتبط با روابط و مسئولیت‌های افراد را نیز در آن جست‌وجو کرد.



بر این اساس، مسئله پژوهش حاضر آن است که در این سند، اخلاق چگونه فراتر از توصیه‌هایی درباره فضایل فردی، در قالب ارزش‌ها و قواعد مرتبط با روابط، مسئولیت‌ها و اداره امور موقوفه بازتاب یافته است. به بیان دیگر، این پژوهش در پی آن است که مشخص کند وقف‌نامه مدرسه سلطانی چه مؤلفه‌هایی از اخلاق اجتماعی را در خود بازتاب داده و این مؤلفه‌ها در ارتباط با افراد، روابط میان آنان و امور مربوط به اداره موقوفه چگونه قابل شناسایی و تفسیر هستند. در این راستا، ارزش‌هایی همچون تقوا، امانت‌داری، عدالت، مسئولیت‌پذیری و علم‌آموزی، در کنار قواعد مربوط به حقوق و وظایف افراد و نحوه توزیع و مصرف منافع موقوفه، مورد توجه قرار می‌گیرند. هدف پژوهش، نه تحمیل مفاهیم اخلاقی معاصر بر متن تاریخی، بلکه شناسایی و تفسیر مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از خلال خود سند و در نظر گرفتن زمینه تاریخی و فرهنگی دوره صفوی است.

این پژوهش، مطالعه‌ای اسنادی است. از این رو، متن وقف‌نامه به عنوان منبع اصلی و دست‌اول پژوهش بررسی شده و عبارات و مفاهیم مرتبط با ارزش‌ها، قواعد، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی استخراج و تحلیل شده‌اند. در تفسیر این مؤلفه‌ها نیز تلاش شده است از برداشت‌های صرفاً امروزی فاصله گرفته شود و مفاهیم در چارچوب فضای فکری و فرهنگی دوره صفوی مورد توجه قرار گیرند. در این زمینه، منابع توصیفی معاصر آن دوره، از جمله سفرنامه‌های اروپایی، در صورت نیاز نه به عنوان منبع اصلی استخراج مؤلفه‌های اخلاقی، بلکه برای شناخت زمینه تاریخی و اجتماعی و فهم بهتر فضای دوره مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، پرسش اصلی پژوهش این است که وقف‌نامه مدرسه سلطانی چه مؤلفه‌هایی از اخلاق اجتماعی را بازتاب داده و این مؤلفه‌ها چگونه در متن سند، در ارتباط با روابط، مسئولیت‌ها و اداره امور موقوفه قابل شناسایی و تفسیر هستند؟ هدف نهایی، ارائه تصویری مستند از مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی بازتاب‌یافته در این وقف‌نامه و نشان دادن ظرفیت اسناد وقفی برای شناخت بخشی از ارزش‌ها و قواعد اخلاقی جامعه صفوی است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان در دو حوزه مرتبط با یکدیگر بررسی کرد. بخشی از مطالعات به نهاد وقف در عصر صفوی، به‌ویژه مدرسه چهارباغ، و بخشی دیگر به اخلاق اجتماعی و کنش‌های اجتماعی در این دوره پرداخته‌اند.



در حوزه وقف، ریاحی (۱۳۹۱) در مقاله «وقف در مدارس عصر صفوی و ویژگی‌های برخی وقف‌نامه‌های آن»، ضمن بررسی ابعاد مدیریتی و مالی مدارس وقفی، به میزان موقوفات، نظارت شاه بر امور اجرایی، عزل و نصب متولیان و مدرسان و جایگاه مدرسه چهارباغ توجه کرده و بر اهمیت پشتوانه مالی موقوفات در استمرار فعالیت‌های آموزشی تأکید کرده است. وی در پژوهشی دیگر با عنوان «پیشینه و جایگاه مدرسه چهارباغ با تأکید بر اوقاف و پشتوانه مالی و وقف‌نامه آن» (۱۴۰۲)، گستردگی موقوفات مدرسه، از جمله اراضی کشاورزی، بازارها و کاروانسراها، و نقش آن‌ها در تأمین مالی و استمرار فعالیت‌های علمی مدرسه را بررسی کرده است (ریاحی، ۱۴۰۲: ۵۵). احمدی (۱۳۹۱) نیز در مقاله «نهاد وقف در دوره صفوی»، ضمن بررسی نقش رقبات و مستغلات وقفی در تأمین هزینه‌های مدارس، به انگیزه‌های بنیان وقف و تلاش آنان برای ماندگارکردن نام و اثر اجتماعی خود توجه کرده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۸). امرالهی (۱۳۹۱) در پژوهش «کارکردهای اجتماعی و اقتصادی وقف از شاه‌عباس اول تا اواخر دوره صفوی» نیز تأثیر وقف بر حوزه‌های علمی، دینی و آموزشی و نقش آن در تأسیس مدارس و مساجد و برگزاری مراسم مذهبی را بررسی کرده است (امرالهی، ۱۳۹۱: ۹۱). همچنین احمدی مقدم و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش «نقش مدارس شیعه عصر صفوی در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی»، نقش مدارس شیعی را در تربیت نیروی انسانی برای نهادهای دینی و حکومتی و گسترش آموزه‌های شیعی بررسی کرده‌اند (احمدی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۰۰).

این مطالعات، ابعاد مختلف نهاد وقف و کارکردهای آن در ساختار آموزشی، مذهبی و اجتماعی عصر صفوی را روشن می‌کنند، اما تمرکز اصلی آن‌ها بر ساختار موقوفات، پشتوانه مالی، شیوه اداره و کارکردهای نهادی وقف بوده است و ارزش‌ها و قواعد اخلاقی موجود در متن وقف‌نامه‌ها کمتر به‌طور مستقل بررسی شده‌اند.

در حوزه اخلاق اجتماعی نیز عابدی شهری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفوی از نگاه شاردن»، با بررسی سفرنامه شاردن، به توصیف رفتارها و مناسبات اجتماعی ایرانیان و پیوند آن‌ها با فرهنگ و آموزه‌های دینی پرداخته‌اند (عابدی شهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۷). اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه‌های اروپایی»، با مطالعه سفرنامه‌های دوره صفوی و قاجار، ویژگی‌هایی از رفتار اجتماعی

ایرانیان را از منظر سفرنامه‌نویسان اروپایی بررسی کرده‌اند؛ ازجمله گذشته‌گرایی همراه با نخوت، ضعف آینده‌نگری و در برخی روایت‌ها کینه و انتقام‌جویی (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۰). در ارتباط با کنش‌های اجتماعی مرتبط با وقف، طباطبایی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش «تحلیل محتوای کیفی اغراض زنان واقف در ایران» نشان داده‌اند که زنان واقف از طریق ایجاد موقوفات، علاوه بر حفظ یا تقویت موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود، در زمینه رفع نیازهای جامعه و تقویت نوع‌دوستی نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند (طباطبایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۱).

با وجود این مطالعات، اخلاق اجتماعی عصر صفوی در بخش چشمگیری از پژوهش‌ها از خلال روایت‌های سفرنامه‌نویسان و ناظران بیرونی بررسی شده و مطالعات مربوط به وقف نیز عمدتاً بر ابعاد حقوقی، مالی، مدیریتی و کارکردهای مذهبی و اجتماعی آن تمرکز داشته‌اند. ازاین‌رو، ظرفیت وقف‌نامه‌های عصر صفوی به‌عنوان اسناد هم‌زمان برای شناسایی ارزش‌ها، هنجارها، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با روابط اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر وقف‌نامه مدرسه سلطانی (چهارباغ) در پی آن است که این ظرفیت را بررسی کند و مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی را از خلال ارزش‌ها، قواعد، حقوق و وظایف و نحوه تنظیم روابط و اداره امور موقوفه در متن سند شناسایی و تفسیر نماید. بدین ترتیب، تفاوت این پژوهش با مطالعات پیشین در آن است که به‌جای اتکا به توصیف‌های بیرونی از جامعه صفوی، اخلاق اجتماعی را از خلال یک سند حقوقی - اجتماعی هم‌زمان با این دوره و در بستر نهاد وقف مطالعه می‌کند.

۳. وقف و اخلاق اجتماعی در عصر صفوی

واژه «اخلاق» در معنای عام، به خوی، سرشت درونی و کیفیت‌هایی اشاره دارد که رفتار انسان را شکل می‌دهند. واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» است و در لغت به معنای خوی، سرشت درونی، مروت و خوش‌رفتاری آمده است (دهخدا، ۱۳۵۷: ج ۱۰، ص ۱۵۴۱۳). این مفهوم در آموزه‌های اسلامی نیز جایگاهی اساسی دارد؛ چنانکه در قرآن کریم، «خُلُقٍ عَظِيمٍ» از صفات پیامبر اکرم (ص) دانسته شده است (قلم: ۴). علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، خُلُق را «ملکه نفسانی که افعال از آن صادر می‌شود» تعریف کرده و آن را دربرگیرنده فضایل و رذایل اخلاقی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۹، ص ۳۴۶). بر این اساس، اخلاق صرفاً به رفتار ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه به گرایش‌ها و کیفیت‌های درونی‌ای مربوط است که در رفتار انسان نمود پیدا می‌کنند.

بااین حال، هنگامی که رفتار انسان در بستر زندگی جمعی و در ارتباط با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد، اخلاق از سطح فردی فراتر رفته و واجد بُعد اجتماعی می‌شود. از منظر جامعه‌شناختی، اخلاق اساساً در متن زندگی جمعی و روابط اجتماعی قابل فهم است. دورکیم قواعد اخلاقی را بخشی از واقعیت اجتماعی می‌داند که رفتار افراد را تنظیم می‌کنند و از طریق الزام و پذیرش جمعی، امکان نظم و انسجام اجتماعی را فراهم می‌سازند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۴۲۶). بنابراین، ارزش‌ها و قواعد اخلاقی هنگامی واجد اهمیت اجتماعی می‌شوند که در روابط میان افراد و گروه‌ها مبنای داوری درباره رفتار، تعیین حدود مسئولیت‌ها و تنظیم مناسبات اجتماعی قرار گیرند. بر این اساس، اخلاق اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و قواعدی دانست که نحوه رفتار افراد با یکدیگر و نسبت آنان با خیر و مصالح عمومی را جهت می‌دهند. عدالت، امانت‌داری، رعایت حقوق دیگران، مسئولیت‌پذیری، نوع‌دوستی، یاری‌رسانی و توجه به خیر عمومی، ازجمله ارزش‌هایی هستند که می‌توانند در روابط اجتماعی نمود پیدا کنند.

این تلقی از اخلاق اجتماعی، در مطالعه جوامع تاریخی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا ارزش‌ها و قواعد اخلاقی در این جوامع معمولاً در پیوند با دین، عرف، نهادها و مناسبات اجتماعی شکل می‌گرفتند و از طریق همین بسترها در زندگی جمعی جریان می‌یافتند. در ایران عصر صفوی نیز دین و نهادهای دینی جایگاه مهمی در سازمان اجتماعی و فرهنگی جامعه پیدا کردند. با استقرار دولت صفوی و رسمی‌شدن تشیع دوازده‌امامی، فرایند شکل‌گیری نظم دینی جدید با ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه درهم‌تنیده شد و دین در تنظیم بخش‌هایی از زندگی اجتماعی نقش پررنگ‌تری یافت. پژوهش‌های تاریخی درباره این دوره نیز بر پیوند میان دین، قدرت و جامعه و تأثیر گسترش تشیع بر ساختارهای اجتماعی عصر صفوی تأکید کرده‌اند (Abisaab, 2004, p. 8). ازاین‌رو، مطالعه اخلاق اجتماعی در این دوره را نمی‌توان صرفاً به بررسی اندرزها و توصیه‌های اخلاقی درباره رفتار فردی محدود کرد؛ بلکه باید به نهادها و عرصه‌هایی نیز توجه داشت که ارزش‌ها و قواعد اخلاقی در آن‌ها به روابط اجتماعی، مسئولیت‌ها و شیوه تنظیم امور جمعی پیوند می‌یافتند. وقف یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که با توجه به این نگاه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اهمیت وقف برای بحث اخلاق اجتماعی از آنجا ناشی می‌شود که در آن، بخشی از دارایی فرد از مالکیت شخصی خارج و برای تأمین هدفی مشخص و بهره‌مندی دیگران اختصاص داده می‌شود؛

بنابراین، ارزش‌هایی مانند خیرخواهی، نوع‌دوستی و توجه به نیازهای عمومی، در قالب یک نهاد پایدار اجتماعی صورت می‌گیرند. واژه «وقف» در لغت به معنای «ایستادن، توقف کردن و حبس چیزی» آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۲۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۳، ص ۲۰۰) و در اصطلاح فقهی، به حبس اصل مال و صرف منافع آن در جهت مقرر گفته می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۲۸۶). مشروعیت این نهاد در فقه امامیه، علاوه بر عمومات آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲) و احادیث واردشده درباره صدقه جاریه، بر سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز استوار دانسته شده است که در وقف املاک و اراضی برای رفع نیازهای عمومی پیش گام بوده‌اند (ر.ک: ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق).

وقف براساس همین دیدگاه، در طول تاریخ اسلام از یک عمل خیرخواهانه فردی فراتر رفت و به نهادی با کارکردهای اجتماعی و عمومی تبدیل شد. موقوفات در حوزه‌های گوناگونی همچون تأمین هزینه‌های مساجد و اماکن مذهبی، حمایت از نیازمندان و محرومان، آموزش و فعالیت‌های علمی و تأمین برخی خدمات و زیرساخت‌های عمومی به کار گرفته می‌شدند. در ایران عصر صفوی نیز این کارکردها در تأمین و استمرار خدمات آموزشی، بهداشتی، اقامتی و تجاری و ایجاد و نگهداری زیرساخت‌هایی همچون کاروانسراها، آب‌انبارها، قنات، حمام‌ها و آسیاب‌های آبی نمود داشتند (کاظمی اندریان و نژاد ابراهیمی، ۱۴۰۰: ص ۸۴، ۸۸-۹۰). پژوهش کاظمی اندریان و نژاد ابراهیمی نیز وقف را در عصر صفوی نهادی با آثار اجتماعی و اقتصادی بر سازمان فضایی شهر معرفی می‌کند و از نقش آن در شکل‌گیری و سامان‌یابی فضاهای شهری سخن می‌گوید. از این منظر، وقف صرفاً سازوکاری برای تأمین مالی نهادهای مذهبی نبود، بلکه بخشی از منابع اقتصادی را در جهت نیازهای عمومی قرار می‌داد و در شکل‌گیری و استمرار برخی خدمات اجتماعی و فضاهای عمومی نقش داشت.

این ویژگی در دوره صفوی، با توجه به جایگاه دین در ساختار حکومت و جامعه، اهمیت بیشتری پیدا کرد. شاهان صفوی و بسیاری از حاکمان، درباریان و افراد خیرخواه، املاک و اموال خود را در جهت امور مذهبی، آموزشی و اجتماعی وقف می‌کردند و موقوفات در کنار نهادهای دینی، در شکل‌گیری و استمرار برخی خدمات و فضاهای عمومی نیز نقش داشتند. به این ترتیب، وقف در جامعه صفوی در ارتباط میان دین، اقتصاد و زندگی اجتماعی قرار گرفت و امکان می‌داد

بخشی از ارزش‌های دینی و خیرخواهانه در قالب سازوکاری پایدار به نیازهای جامعه پاسخ دهد. بنابراین، توجه به وقف در این دوره صرفاً مطالعه یک نهاد حقوقی یا اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند راهی برای شناخت ارزش‌ها و معیارهایی باشد که در حمایت از دیگران، تأمین منافع عمومی و انجام مسئولیت اجتماعی اهمیت داشته‌اند.

ازاین‌رو، وجه اخلاقی وقف را باید در چگونگی تبدیل ارزش‌های اخلاقی به تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. وقف ارزش‌هایی همچون نوع‌دوستی، سخاوت، ایثار، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و توجه به خیر عمومی را از سطح باور و توصیه اخلاقی به کنشی پایدار تبدیل می‌کند و منافع حاصل از آن را برای مدت طولانی و حتی نسل‌های بعدی در اختیار گروه‌های مختلف جامعه قرار می‌دهد (ماهرویی، ۱۴۰۲: ص ۱۹۱-۱۹۲). در وقف، ارزش اخلاقی صرفاً در نیت درونی واقف باقی نمی‌ماند، بلکه از طریق تعیین مال، جهت مصرف، گروه‌های بهره‌مند و شیوه اداره موقوفه، به مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و مسئولیت‌ها تبدیل می‌شود. به همین دلیل، وقف را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن ارزش‌های اخلاقی با قواعد اجتماعی و حقوقی پیوند می‌یابند و بخشی از روابط میان افراد و گروه‌ها را سامان می‌دهند.

این پیوند، اهمیت وقف‌نامه را برای مطالعه اخلاق اجتماعی آشکار می‌کند. وقف‌نامه صرفاً سندی برای ثبت مال موقوف یا تعیین شرایط حقوقی آن نیست، بلکه در بسیاری از موارد، نحوه مصرف منافع، گروه‌های برخوردار، وظایف متولیان، حقوق استفاده‌کنندگان و شیوه اداره موقوفه را نیز مشخص می‌کند. از خلال چنین احکامی می‌توان دریافت که واقف چه اموری را شایسته حمایت دانسته، چه کسانی را در دایره برخورداری از منافع موقوفه قرار داده و برای افراد مرتبط با موقوفه چه حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی در نظر گرفته است. ازاین‌رو، وقف‌نامه در کنار کارکرد حقوقی و اجرایی خود، می‌تواند بخشی از ارزش‌ها و قواعد حاکم بر روابط اجتماعی را نیز در خود نشان دهد.

بر این اساس، مطالعه اخلاق اجتماعی در یک وقف‌نامه تاریخی، تنها به جست‌وجوی واژه‌ها یا گزاره‌های صریح اخلاقی محدود نمی‌شود. فضایل اخلاقی، هنجارها و قواعد رفتاری، حقوق و وظایف افراد، مسئولیت‌های متولیان، نحوه توزیع منافع و جهت‌گیری موقوفه نسبت به نیازهای دیگران و خیر عمومی، همگی می‌توانند در تحلیل اخلاق اجتماعی یک وقف‌نامه مورد توجه قرار



گیرند. این مؤلفه‌ها ممکن است مستقیماً در قالب مفاهیمی مانند تقوا، عدالت یا امانت‌داری بیان شده باشند یا در احکام مربوط به ادارهٔ موقوفه، تعیین مسئولیت‌ها، شرایط بهره‌مندی و نحوهٔ مصرف منابع آشکار شوند. بنابراین، اخلاق اجتماعی در متن وقف‌نامه را باید هم در ارزش‌های اخلاقی تصریح‌شده و هم در قواعد و مناسباتی جست‌وجو کرد که رفتار افراد و نحوهٔ ارتباط آنان با موقوفه و منافع عمومی را تنظیم می‌کنند.

بر پایهٔ این چارچوب، اخلاق اجتماعی در پژوهش حاضر به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی اشاره دارد که در روابط اجتماعی و در نحوهٔ تنظیم امور جمعی نمود می‌یابند. از این منظر، وقف به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و وقف‌نامه به‌عنوان سندی که نحوهٔ تحقق و ادارهٔ آن را صورت‌بندی می‌کند، بستری برای مطالعهٔ چگونگی پیوند ارزش‌های اخلاقی با روابط، مسئولیت‌ها و منافع اجتماعی فراهم می‌کنند. بر همین اساس، وقف‌نامهٔ مدرسهٔ سلطانی را می‌توان در چارچوب تاریخی و فرهنگی عصر صفوی مطالعه کرد تا مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی نه بر اساس معیارهای اخلاقی معاصر، بلکه از خلال خود متن و در ارتباط با قواعد، مسئولیت‌ها، حقوق و مناسباتی که در آن صورت‌بندی شده‌اند، شناسایی و تفسیر شوند.

۴. معرفی واقف، مدرسه و وقف‌نامه

مدرسهٔ سلطانی (چهارباغ)، یکی از باشکوه‌ترین و زیباترین بناهای اواخر عصر صفوی و به‌حق نگین آثار هنری آن دوره است که به فرمان شاه سلطان‌حسین صفوی بنیان نهاده شد. این مدرسه را می‌توان دایرة‌المعارفی دانست که تمامی سبک‌های معماری زمانهٔ خود را در خویش گرد آورده است؛ به همین سبب، این بنا با نام‌های «مدرسهٔ سلطانی»، «مدرسهٔ مادرشاه» و «مدرسهٔ چهارباغ» شناخته می‌شود که امروزه عنوان «چهارباغ» در میان مردم و پژوهشگران، شهرت و رواج بیشتری یافته است (دیولافوا، ۱۳۹۰: ص ۳۰۱-۳۰۴).

بر پایهٔ گزارش سید عبدالحسین خاتون‌آبادی در کتاب *وقایع‌السنین و الاعوام*، بنای مدرسهٔ سلطانی (چهارباغ) در اواخر دورهٔ صفویه به فرمان آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین، طرح‌ریزی و اجرا گردید. به نوشتهٔ این مورخ که خود از نزدیکان دستگاه علمی و مذهبی این عصر و ناظر مستقیم بسیاری از رویدادها بوده است، کار ساخت این مجموعه در سال ۱۱۱۶ هجری قمری

آغاز شد و تا سال ۱۱۱۸ قمری بخش عمده بنا به پایان رسید؛ همچنین وی در همین مقطع به جریان آماده‌سازی حجره‌ها و سامان‌دهی فضاهای آموزشی اشاره دارد و می‌گوید که در ذی‌حجه همان سال، شاه سلطان حسین خود او را به‌عنوان مدرس نخست این مدرسه برگزید. پس از آن، تکمیل تزئینات، کتیبه‌نگاری و نظارت بر امور مدرسه تا سال‌های بعد ادامه یافت تا اینکه سرانجام آیین رسمی گشایش مدرسه در جمعه ۱۰ رجب سال ۱۱۲۲ قمری برگزار شد. خاتون‌آبادی شرح مفصلی از این مراسم به دست می‌دهد و آن را رویدادی باشکوه و کم‌نظیر در تاریخ دولتی صفوی توصیف می‌کند؛ به روایت او، در این آیین شاه، امرا، ارکان دولت و عالمان طراز اول عصر همچون آقاجمال خوانساری حضور یافتند و او با رعایت مقام علمی آن‌ها، نخستین درس مدرسه را به آنان واگذاشت و سپس خود به تدریس برخاست؛ در همان مجلس نیز حجره‌های مدرسه میان طلاب برگزیده تقسیم شد. از مجموع این داده‌ها برمی‌آید که مدرسه چهارباغ در نظر خاتون‌آبادی نه صرفاً یک بنای معماری، بلکه نهادی علمی مذهبی بود که با مشروعیت حکومت صفوی، حضور علمای بزرگ عصر و سامان وقف پیوند خورده بود و بنای آن در سه مرحله «آغاز ساخت»، «تکمیل تشریفات و امور آموزشی» و «افتتاح رسمی» تحقق یافت (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۹-۵۶۰).

وقف‌نامه مدرسه چهارباغ، که توسط شاه سلطان حسین صفوی تدوین و صادر گردید، فراتر از یک سند حقوقی ساده، تجلی‌بخش یک استراتژی جامع برای تضمین استمرار حیات علمی و اقتصادی این نهاد آموزشی بود. این وقف‌نامه با هدف تأمین هزینه‌های جاری مدرسه، ازجمله حقوق مدرسان، مهمانان و طلاب، و همچنین بازسازی و نگهداری بنا، مجموعه‌ای از املاک و دارایی‌های پربازده را به مدرسه اختصاص داد. محور اصلی این وقف، شامل دارایی‌های متنوعی ازجمله کاروانسراهای مهم (مانند کاروانسرای مادرشاه)، بازارچه‌های پُرواق در اصفهان، املاک کشاورزی و باغ‌های پُربار بود که درآمد حاصل از آن‌ها به‌عنوان «موقوفه» برای تأمین نیازهای مدرسه صرف می‌شد (ر.ک: ریاحی، ۱۴۰۲). این ساختار وقف، نه تنها استقلال مالی مدرسه را از بودجه مستقیم دولت حفظ می‌کرد، بلکه با پیوند دادن بخش‌های تجاری (بازار و کاروانسرا) به بخش علمی، یک اکوسیستم اقتصادی آموزشی پایدار ایجاد نمود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۹) که اجازه می‌داد مدرسه چهارباغ به‌عنوان یکی از قطب‌های علمی اواخر عصر صفوی، با تکیه بر منابع پایدار خود به حیات خود ادامه دهد. از دید برخی پژوهشگران، نسخه اصلی وقف‌نامه در دسترس نبوده و آنچه

امروز به عنوان وقف‌نامه مدرسه چهارباغ منتشر شده، رونوشتی از آن است که نزد خاندان سیدالعراقین نگهداری شده است (سینتا، ۱۳۴۶: ۱۴۴-۱۹۰؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۴۳-۲۲۲).

۵. مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در وقف‌نامه

با دقت در متن وقف‌نامه مدرسه سلطانی و تأمل در محتوای آن، به این نکته مهم دست می‌یابیم که این سند ارزشمند تاریخی، صرفاً یک قرارداد حقوقی یا سند مالی برای اداره امور مدرسه محسوب نمی‌شود، بلکه این وقف‌نامه در حقیقت چارچوبی جامع و نظام‌مند را برای نحوه مدیریت و سامان‌دهی این نهاد آموزشی ترسیم می‌کند که از طرف حکومت وقت تنظیم و ابلاغ گردیده است. با این حال، در لابه‌لای این متن، ارزش‌ها و مؤلفه‌های اخلاقی گوناگونی نیز گنجانده شده که هر یک نشان‌دهنده اصول اخلاقی حاکمان صفوی است. این مؤلفه‌های اخلاقی، هرچند ممکن است در نگاه نخست در میان بندهای حقوقی و اداری متن کم‌رنگ به نظر آیند، اما با واکاوی دقیق و بازخوانی بخش‌های مختلف وقف‌نامه، به روشنی قابل بازیابی و شناسایی هستند.

۱. ۵. تکریم دانش

وقف‌نامه مدرسه سلطانی اصفهان را اگر از منظر هدف و غایت بخوانیم، چیزی جز تأسیس یک نهاد علمی با محوریت تربیت عالمان دینی نمی‌یابیم. واقف در همان سطرهای آغازین، پس از توصیف بنایی که آن را «مسجدی است عالی‌شأن و مدرسه‌ای است بلندارکان» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۷۳) می‌خواند، تمام املاک و مستغلات گسترده‌اش را در اصفهان، قم و فارس بر «طلبه علوم دینیّه اثنی عشریه سکنه مدرسه رفیعہ مبارکه جدیدہ سلطانی» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۷۴) قرار می‌دهد. مقصود از این همه باغ، مزرعه، قنات و مستغلات، در نهایت چیزی نیست جز تأمین معیشت و رفاه کسانی که قرار است با «فراغت» و «توسعه معاش» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۷۳؛ نصیری مقدم، ۱۳۷۳: ۱۱۶) به تحصیل بپردازند. این نگاه معیشت‌محور را می‌توان یک ویژگی برجسته انسانی در ساختار سند دانست: واقف خوب می‌دانسته که علم، در سایه بی‌دغدگی اقتصادی رشد می‌کند، و به همین دلیل حتی جایگاهی با عنوان «رئیس طلبه» را برای نظارت بر امور علمی و انضباطی همتایانش تعیین کرده است.



فصلنامه علمی

۱۴۴

دوره ۱

شماره ۲

تابستان ۱۴۰۵



این سند تنها به تأمین هزینه اکتفا نکرده و برای کیفیت و محتوای آموزش نیز چاره‌ای اندیشیده است. مدرس، در ازای «حق‌التدریس» خود، موظف به «مباحثه و مدارس علوم شرعیه از احادیث اهل بیت و تفسیر و فقه و اصول و مقدمات آن‌ها از عربیه و نحو و صرف و منطق» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۳) است؛ وظیفه‌ای که در آن، شرط «اقلاً یک درس او یکی از کتب مشهوره احادیث شریفه اهل بیت باشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۳) نیز دیده می‌شود. حساسیت به انحراف از چارچوب علمی به حدی است که واقف حتی مباحثه «کتب حکمت صرف و تصوّف» را نیز منع می‌کند. در طرف مقابل، طلاب نیز موظف‌اند «حجره خود را معطل نگذارند و به تحصیل علوم دینیّه مشغول باشند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۴) و این بدان معناست که اگر کسی تنبلی یا بدرفتاری‌ای از خود نشان دهد، مدرس از اختیار اخراج او برخوردار است. مجموعه این سازوکارها نشان می‌دهد که در این وقف‌نامه، علم‌گرایی به شعار و هزینه محدود نمانده، بلکه در سه لایه تأمین معاش، تعیین محتوای آموزشی و نظارت بر نظم و انضباط، به صورت عملیاتی عینیت یافته است.

۲.۵. امانداری

شاید بتوان گفت جذاب‌ترین بخش این سند، نگاهی است که به مسئله «مدیریت» دارد؛ مسئله‌ای که واقف آن را فراتر از یک امر اداری و در قالب یک امانت سنگین ترسیم می‌کند. او حق تولیت را ابتدا به «نفس نفیس انفس و وجود با جود مقدس خود» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۹) و سپس به هر پادشاهی که «رتبه پذیر مسند آرای سلطنت عظمی بوده، پادشاه زمان و فرمانفرمای ممالک ایران باشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۹) واگذار می‌کند. اما دقت در متن نشان می‌دهد که این واگذاری هیچ ربطی به واگذاری مالکیت ندارد؛ بلکه واقف با صراحت شرط می‌کند که املاک را «نخرند و نفروشدند و نبخشند و رهن ننمایند و به میراث نبرند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۹) و در عوض، متولیان موظف باشند «ساعی در آبادی و زیادتی حاصل آنها و صرف شدن در مصارف مقرره شرعیه باشند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۹). گویی واقف در همان قرون گذشته، به خطراتی که اموال وقفی را تهدید می‌کند کاملاً آگاه بوده و پیش‌بینی تمام این مسیرهای انحرافی را کرده است.

از سوی دیگر، ساختار اداری و نظارتی این سند نیز بسیار منسجم طراحی شده است. برای طیف

گسترده‌ای از عوامل اجرایی، از متولی شرعی و ناظر گرفته تا مستوفی، خادم‌باشی، کتابدار، تحویل‌دار، مؤذنان، خدمه، فراشان، دربانان، آبکشان و باغبان، وظایف مشخص و حقوق معینی در نظر گرفته شده است. اما جالب‌تر از خود این ساختار، سازوکار کنترل مالی آن است. شرطی که می‌گوید «قبوض آنها و اسناد خرج خیرات مزبوره را به مهر مدرّس رسانیده، بدون مهر او به خرج مجری ندارند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۵) و اینکه «رسد آنها هر ماه را در آخر آن ماه یا اوایل ماه بعد تسلیم نموده به اواسط ماه بعد نیفتد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۵)، نشان از یک ذهن حساب‌گر و نظام‌مند دارد. همچنین واقف، از پادشاهان آینده می‌خواهد که «به علت مالوجهات و وجوهات و رسوم مبتدعه مطلقاً حواله و اطلاقی بر آنها ننمایند» (۱۰۰) تا اموال «بالتمام به مصارف مقرر شرعیه صرف شود» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۵). با این اوصاف، می‌توان ادعا کرد که این سند، نمادی از یک نظام حکمرانی خرد است که در آن، امانت‌داری، تخصص‌گرایی، شفافیت مالی و پاسخ‌گویی، به‌صورت توأمان و منسجم پیگیری شده‌اند.

۳. ۵. عدالت در توزیع منافع

در وقف‌نامهٔ مدرسهٔ سلطانی، عدالت از یک مفهوم انتزاعی و اخلاقی، به یک دستورالعمل اجرایی و عملیاتی تبدیل شده است که در تمام سطوح، از درون مدرسه تا فراتر از آن، جریان دارد. نخستین و ملموس‌ترین جلوهٔ این عدالت، در نحوهٔ تقسیم درآمد موقوفات میان حجرات مدرسه مشاهده می‌شود. واقف با نگاهی دقیق به عدالت توزیعی، مقرر کرده است که «مبلغ پانصد تومان تبریزی را بر سر حجرات مسکونه مدرسه... تقسیم نموده از قرار حجرهای هر روز يك صد دینار... تسلیم ساکنین آنها نمایند، خواه در آن حجره يك نفر و خواه دو نفر ساکن باشند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در واقع، ارزش یک حجره، فارغ از تعداد ساکنانش، یکسان در نظر گرفته شده و سهم هر حجره ثابت است؛ اگر درآمد افزایش یابد، «وجه اضافه را بر سر حجرات بالسویه تقسیم نمایند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۰۰) و اگر با کاهش درآمد مواجه شود، باز هم بر اساس تناسب، «بر وظایف حجرات و سایر مصارف مقرر فوق، علی النسبة الواحدة تقسیم و صرف نمایند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۵). این سازوکار نشان می‌دهد که عدالت در این نظام، صرفاً به معنای تقسیم ساده نیست، بلکه به معنای برقراری تعادل میان دسترسی به منابع و مدیریت عادلانهٔ کمبودها یا مازدهاست.



جلوه دوم این عدالت، در نحوه تقسیم موقوفات میان خاندان و نسل‌های واقف تجلی یافته است. در سند ضمیمه نهم، واقف با نگاهی پیشرو، برابری کامل میان فرزندان را شرط کرده و تصریح می‌کند که منافع موقوفات میان «جمع اولاد ذکور و اناث و صغار و کبار... للذکر مثل الانثی تقسیم نماید». نکته حائز اهمیت در این بخش، فراتر رفتن از فرزندان مستقیم و در نظر گرفتن حتی اولاد با واسطه است، به طوری که «واسطه را حیا منظور و میان آن طبقه ذکور و اناثاً بالمساوات تقسیم» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۹۲) می‌شود. حتی در صورت انقراض نسل واقف، دایره عدالت به شکلی گسترده‌تر، به «سادات بنی فاطمه» می‌رسد. این دقت در تقسیم، حتی به حوزه‌های رفاهی و روزمره نیز سرایت کرده است؛ مثلاً در توزیع غذا برای افطار، برای جلوگیری از تکرار و حفظ کرامت، شرط شده که «جمعی را که در مدرسه مبارکه به جهت اداء وجه مزبور و افطار حاضر می‌سازند هر شب جمعی تازه بوده باشند و اگر خواهند تکرار نمایند يك نفر را زیاده بر دو شب حاضر نسازند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۷). این یعنی عدالت در این سند، از مسائل کلان مالی تا کوچک‌ترین جزئیات رفاهی، همواره جاری است.

۴. ۵. مسئولیت‌پذیری اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر

وقف‌نامه مدرسه سلطانی، توجه به نیازمندان را نه یک عمل خیرخواهانه گذرا، بلکه یکی از ارکان مستمر و هدفمند خود قرار داده است. این سند، طیف گسترده‌ای از اقشار آسیب‌پذیر را در دایره حمایت خود می‌گنجاند. بارزترین مصداق این توجه، برنامه‌ریزی دقیق برای افطار روزه‌داران در ماه رمضان است. واقف با دقت بسیار، جمعیت و گروه‌های هدف را مشخص کرده است؛ به گونه‌ای که در هر شب از ماه رمضان، «چهل و يك نفر از صائمین شیعه اثنی عشریه که معسر و ظاهر الاحتیاج باشند از طلبه و غیرهم خواه سید و خواه غیر سید و خواه زن و خواه مرد و خواه بی‌شوهر» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۷) از افطار بهره‌مند شوند. این برنامه‌ریزی تنها به ماه رمضان محدود نمی‌شود؛ در شب‌های احیاء، تعداد افراد به «شصت نفر از شیعیان اثنی عشریه ظاهر الاحتیاج» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۷) افزایش می‌یابد و در روزهای عاشورا و اربعین نیز با تأکید بر «ارباب احتیاج از طلبه و غیرهم» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۹) و «مردان و زنان» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۹)، اطعام در دستور کار قرار می‌گیرد.

فراتر از تأمین نیازهای غذایی، وقف‌نامه نگاهی انسان‌گرایانه به حوزه سلامت و درمان نیز دارد.

در سند ضمیمه پنجم، واقف درآمد یک مزرعه را به طور مشخص به «مرضی و بیماران شیعیان اهل مدرسه... و غیرهم» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۵۰) اختصاص داده است تا از این طریق، هزینه‌های «دوا و غذا یا میوه یا تلین به طریق حقنه» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۵۱) برای بیماران تأمین شود. حتی برای کسانی که در خدمت به بیماران هستند، حقوقی در نظر گرفته شده است؛ به شکلی که اگر «شخصی از مردان و زنان به جهت پرستاری بیمار و به عمل آوردن دوا و غذا و سایر امور ضرور باشد مهیا نمونه، اجرتی که به جهت اعمال مذکوره مناسب باشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۵۱) به آن‌ها پرداخت شود. جالب اینجاست که واقف برای جلوگیری از هدررفت این مبالغ، تدبیری سنجیده اندیشیده است: اگر در مدرسه بیماری یافت نشود، مبالغ باقی‌مانده به «دارالشفای واقعه در جنب قیصریه و دارالشفای عباس آباد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۵۲) منتقل می‌شود تا «صرف دوا و غذای شیعیان بیمار آن دارالشفای کنند». این نشان می‌دهد که در این وقف‌نامه، هیچ گروه آسیب‌پذیری، از زنان بی‌شوهر و فقیر گرفته تا بیماران و زائران بی‌بضاعت، از چتر حمایتی و عدالت اجتماعی وقف رها نشده است.

۵.۵. نظام دقیق رسیدگی به خویشاوندان و ارث‌بری وقفی

در وقف‌نامه مدرسه سلطانی، رسیدگی به خویشاوندان صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه در قالب یک نظام حقوقی و بسیار دقیق از ارث‌بری طراحی شده است. اگر به سند ضمیمه نهم بنگریم، با پیچیدگی حساب‌شده‌ای از تقسیم منافع میان نسل‌های واقف روبه‌رو هستیم. واقف با نگاهی عادلانه، برابری کامل میان جنسیت‌ها را در بهره‌مندی از موقوفات تضمین کرده و صراحتاً مقرر داشته است که منافع میان «جميع اولاد ذکور و اناث و صغار و كبار... للذکر مثل الانثی تقسیم نماید» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

نکته‌ای که این نظام را از یک تقسیم‌بندی ساده متمایز می‌کند، پیش‌بینی وضعیت «اولاد باواسطه» است. واقف با دقت یک حقوق‌دان، از بروز خلأ در زنجیره ارث جلوگیری کرده و شرط نموده که «واسطه را حیاً منظور و میان آن طبقه ذکور و اناثا بالمساوات تقسیم» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۹۲) شود؛ بدین معنا که حتی اگر واسطه‌ای در قید حیات باشد، سهم او به عنوان یک واحد کامل محاسبه شده و میان فرزندان او به طور مساوی توزیع می‌گردد و این روند تا پایین‌ترین نسل‌ها ادامه می‌یابد.



همچنین، واقف برای سناریوهای احتمالی انقراض نسل، تدابیر حفاظتی سختی اندیشیده است تا اموال وقف‌شده از مسیر تعیین‌شده خارج نشوند. او تصریح کرده که در صورت فوت بدون وارث (بلا عقب)، سهم فرد باید به «اولاد بی‌واسطه و بواسطه والد یا والده او» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۹۲) برسد و اگر آن شاخه نیز منقرض شده باشد، زنجیره نسب تا بالاترین سطح خاندان (اعمام، عمت، احوال و خالات) ادامه یابد. در نهایت، برای پایان‌دادن به این چرخه و در صورت انقراض کامل نسل واقف، دایره عدالت را به «سادات بنی فاطمه» گسترش داده است؛ به گونه‌ای که منافع موقوفات میان «سادات... که از نسل حضرت سیده کریمه معصومه... و شیعه اثنی عشری و ظاهر الصلاح و الاستحقاق باشند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۹۳) تقسیم گردد. این ساختار منسجم نشان از التزام عمیق واقف به حفظ پیوندهای خانوادگی و رعایت حقوق تمامی اعضا، از نزدیک‌ترین خویشاوند تا دورترین نسل‌های آینده، دارد.

۵.۶. خدمت به زائران و مجاوران: تجلی ارادت و ترویج فرهنگ زیارت

یکی دیگر از ارکان اساسی در وقف‌نامه مدرسه سلطانی، اختصاص بخش قابل توجهی از منافع به خدمت‌رسانی به زائران و مجاوران است. این امر در سند، نه تنها به عنوان یک عمل خیرخواهانه، بلکه به عنوان یک وظیفه دینی و نمادی از ارادت به خاندان پیامبر ﷺ ترسیم شده است. یکی از جنبه‌های بدیع این خدمت، «نیابت از پادشاهان» است؛ به گونه‌ای که واقف در سند ضمیمه سوم مقرر کرده هر ساله مبلغ چهل تومان به سه نفر از شیعیان «ظاهرالصلاح» اختصاص یابد تا یکی از آن‌ها به نیابت از شاه سلیمان به حج بیت‌الله الحرام و دو نفر دیگر به نیابت از وی، به زیارت عتبات عالیات و مشهد مقدس بروند (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۹). تکرار این ساختار برای پادشاهان دیگر (مانند شاه صفی و شاه عباس ثانی) در اسناد ضمیمه ششم و هشتم، نشان می‌دهد که این سنت، بخشی از هویت و ساختار ارادتی این وقف بوده است.

علاوه بر نیابت‌های رسمی، وقف‌نامه به ابعاد مادی و رفاهی زیارت نیز توجه ویژه‌ای دارد. از یک سو، واقف با تأکید بر روشنایی اماکن متبرکه، بودجه‌ای سالانه برای تهیه «شمع‌های مومی بزرگ» اختصاص داده است؛ از امامزاده‌های اصفهان گرفته تا روضه‌های مطهره در نجف، کربلا و مشهد. از سوی دیگر، نگاه واقف به زائران بی‌بضاعت، بسیار دقیق و حمایت‌گرانه است (ر.ک: انصاری چهارسوقی و علیزاده، ۱۴۰۳). او بخشی از وجوه را برای حمایت از کسانی که «از پیرشانی

قادر بر اخراجات راه نباشند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۲۹) یا کسانی که پس از سفر، «قرض دار» شده‌اند، در نظر گرفته است. حتی در سند ضمیمه دوازدهم، شرط شده که اگر مازاد هزینه‌ای از خرید شمع‌ها باقی ماند، آن را به «هر کس از شیعیان و مؤمنان که روانه حج... شود و قلیل البضاعه و پریشان باشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۲۱۴) کمک کند. این گسترده وسیع از خدمات که از تأمین روشنایی حرم‌ها تا حمایت مالی از زائران تهیدست را شامل می‌شود، نشان‌دهنده تلاش وقف برای ترویج فرهنگ زیارت و تبدیل آن به یک ارزش اجتماعی پایدار و دسترس‌پذیر است.

۵.۷. مدیریت زیرساخت‌ها و رفع موانع عمومی: رویکردی به پایداری زیستی و اجتماعی

در وقف‌نامه مدرسه سلطانی، توجه به رفع موانع و مشکلات عمومی، فراتر از یک مأموریت جانبی، به‌عنوان یکی از ارکان عملیاتی و استراتژیک وقف تعریف شده است. واقف با درک عمیق از پیوند میان «ثبات زیرساخت‌ها» و «تداوم خدمات»، بخش قابل توجهی از درآمد موقوفات را به تأمین نیازهای حیاتی جامعه، به‌ویژه در حوزه آب و کشاورزی، اختصاص داده است. بارزترین جلوه این رویکرد، اولویت‌دهی بی‌قید و شرط به تعمیر و نگهداری «قنوات و مجاری آب» است که در آن دوران، شاه‌رگ حیاتی معیشت و کشاورزی به‌شمار می‌رفت. واقف در بخش مصارف، با قاطعیت مقرر کرده است که هزینه‌های مربوط به «تعمیرات ضروری مدرسه... و تعمیر قنوات و انهار و جداول و قری و مزارع... و مصالح الاملاک و سایر ضروریات زراعت و عمارت» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۴) باید «بر سایر مصارف آتیه مقدم باشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۸۵). این یعنی در نظام مدیریتی وقف، حفظ زیرساخت‌های تولیدی و آبی، پیش از هرگونه خدمت اجتماعی یا آموزشی، در اولویت نخست قرار دارد.

این نگاه نظام‌مند، در جزئیات اجرایی نیز به‌وضوح دیده می‌شود؛ برای نمونه، در سند ضمیمه چهارم، واقف برای مدیریت بحران‌های احتمالی در مسیر آب، بودجه و سازوکار ویژه‌ای را برای نهر «جوب سیاه» که وظیفه تأمین آب باغات فرح‌آباد و مدرسه را بر عهده داشت، پیش‌بینی کرده است. او با تصریح بر اینکه «اولاً آنچه به جهت تنقیه و تعمیر نهر مزبور ضرور باشد... صرف تعمیر و تنقیه مزبور نمایند» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)، حتی برای متصدیان این امور، حق‌السعی جداگانه‌ای در نظر گرفته تا از کارآمدی این سیستم حیاتی اطمینان حاصل کند. مشابه همین منطق

«اولویت‌بندی زیرساختی»، در سند ضمیمه پنجم نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که واقف تأکید می‌کند پیش از تخصیص درآمد مزرعه به امور مربوط به بیماران، ابتدا باید هزینه‌های «ضروریه واقعیه در مزرعه... و بذر به جهت زراعت سال آینده و مصالح الاملاک و ضروریات زراعت» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۵۰) تأمین گردد. این نشان می‌دهد که واقف، پایداری منابع تولیدی (مزرعه) را پیش شرط امکان انجام خدمات حمایتی (درمان بیماران) می‌دانسته است.

علاوه بر حوزه آب و کشاورزی، وقف‌نامه نگاهی جامع به صیانت از ابنیه و ساختارهای عمومی شهر دارد. واقف با نگاهی آینده‌نگر، برای حفظ بافت شهری و رفاه عمومی، بودجه‌ای را برای تعمیر اماکن مختلف، از جمله «مسجد، حمام، کاروانسرا، بازار، یخچال‌ها و قلعه‌ها» در نظر گرفته است. در سند ضمیمه سوم، او با نگاهی پیشگیرانه مقرر کرده است که اگر این بناها دچار فرسودگی شوند و «دیگری از خارج تعمیر آنها ننماید» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۲۶)، از درآمد موقوفات برای ترمیم آن‌ها استفاده شود. همچنین در سند ضمیمه اول، تأکید بر اینکه «اولاً صرف تعمیرات ضروریه حمام و قلعه... شود» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۱۱۳)، نشان‌دهنده یک سلسله‌مراتب مشخص در مدیریت بحران‌های عمرانی است. در مجموع، این اولویت‌دهی مستمر به «تعمیرات و اخراجات» که واقف آن را «بر سایر مصارف مقدم» دانسته، نشان از درک عمیق او از این حقیقت دارد که هرگونه خدمت پایدار به جامعه، در گرو آبادانی و صیانت از شریان‌های حیاتی زندگی است؛ شریان‌هایی که بدون پایداری آن‌ها، نه امکان علم‌آموزی فراهم است، نه تجارت و نه حتی بقای نظم اجتماعی.

۸. ۵. حقوق کارگری و مدیریت نیروی انسانی: تبیین نظام وظایف و اخلاق شغلی

وقف‌نامه مدرسه سلطانی، فراتر از یک سند تقسیم درآمد، به مثابه یک «آیین‌نامه جامع مدیریت نیروی انسانی» عمل می‌کند. واقف با نگاهی دقیق به ساختار عملیاتی مدرسه، برای هر یک از کارکنان، نه تنها حقوقی مشخص، بلکه وظایف تکمیلی و معیارهای اخلاقی ویژه‌ای را تعریف کرده است. در بخش مصارف، طیف گسترده‌ای از مشاغل، از سطوح مدیریتی نظیر «خادم‌باشی» و «کتابدار» گرفته تا نیروهای خدماتی مانند «چراغچی»، «فراش»، «دربان»، «آبکش» و «باغبان»، با حقوق‌های ماهانه و دقیق مشخص شده‌اند. نکته حائز اهمیت در این نظام، «تضمین زمان‌بندی

پرداخت» است؛ چنانکه واقف صراحتاً مقرر داشته حقوق کارکنان نباید از اواسط ماه بعد فراتر رود، که این خود نشان‌دهنده اهمیت «امنیت مالی کارگر» در دیدگاه اوست.

اما آنچه این نظام را از یک قرارداد ساده متمایز می‌کند، پیوند میان «حقوق مالی» و «شرایط اخلاقی - شغلی» است. واقف برای هر جایگاه، یک «کد اخلاقی» تعریف کرده است؛ برای مثال، برای «خادم‌باشی» (ناظر نظم)، شرط کرده که «متقلب و شریر و مهمل نباشد» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۱) و بر حضور مستمر و نظارت بر «نظم، نسق و پاکیزگی» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۱) تأکید ورزیده است. در مورد خدمه و دربانان، واقف با نگاهی پیشگیرانه، به مسئله «تداوم خدمات» پرداخته است؛ او با تعریف نظام «مرخصی نوبتی» (که در آن هفت نفر حضور داشته باشند و یک نفر مرخص باشد) و همچنین الزام دربانان به «مطلع و مخبر بودن در شب» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۹۳)، هم‌زمان بر «حق استراحت کارگر» و «امنیت مدرسه» تأکید کرده است. همچنین، پیش‌بینی سازوکار «تعیین نایب در صورت بروز مانع یا بیماری»، نشان‌دهنده بلوغ فکری واقف در زمینه «تداوم خدمات و جایگزینی نیرو» است. این ساختار منسجم، نشان می‌دهد که وقف‌نامه، حقوق مادی را با مسئولیت‌پذیری اخلاقی و نظم سازمانی گره زده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی وقف‌نامه مدرسه سلطانی (چهارباغ) اصفهان و پاسخ به این پرسش سامان یافت که این سند چگونه مؤلفه‌های «اخلاق اجتماعی» را در لایه‌های حقوقی و ساختار مدیریتی خود بازتاب داده است. با اتکا به روش تفسیر تاریخی و بدون تحمیل مفاهیم ارزشی مدرن بر متن سند، مشخص شد که وقف‌نامه اخلاق را نه فضیلتی تجربیدی و فردی، بلکه به مثابه «سازوکاری عینی برای تنظیم روابط انسانی، توزیع عادلانه منابع و انضباط بخشی به زیست نهادی» صورت‌بندی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی همچون «علم‌آموزی»، «تقوا» و «امانت‌داری» در بستر فرهنگی عصر صفوی، صرفاً توصیه‌های زاهدانه نیستند؛ بلکه شروط بنیادین صلاحیت حرفه‌ای و کنشگری اجتماعی به شمار می‌روند. علم‌آموزی با هدایت طلاب به سمت بازتولید فقه شیعی، در خدمت تثبیت نظم مذهبی و مشروعیت بخشی به حاکمیت صفوی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، تقوا و امانت‌داری به عنوان شروط انتصاب و بقای متولی، مدّرس و دیگر کارگزاران، ضمانت اجرایی برای مهار فساد و کارآمدی نهاد وقف تلقی شده است. در سطح

مناسبات میان فردی و اداره امور، مؤلفه «عدالت» به صورت یک سازوکار دقیق حقوقی و مبتنی بر توازن حقوق و تکالیف بازتولید شده است. سند با تعیین مشخص وظایف، ساعات کاری و مقرری برای تمامی سطوح شاغل در مدرسه (از مدرس و خادم تا کتابدار و دربان)، نوعی «اخلاق حرفه‌ای» و احترام به کرامت کار را پی‌ریزی کرده است. در این ساختار، عدالت توزیعی نه یک شعار، بلکه سنجه‌ای عینی برای تثبیت مرزهای رفتاری و انتظام‌بخشی به محیط علمی و عمومی مدرسه است. به طور کلی، وقف‌نامه مدرسه سلطانی را از یک حلقه آموزشی بسته فراتر برده و آن را به نهادی پاسخ‌گو در برابر جامعه شهری اصفهان تبدیل کرده است. اختصاص سهمی از عواید موقوفه به مستمندان، زائران و مجاوران، تجلی روشنی از «اخلاق همبستگی» و احساس مسئولیت در قبال اقشار آسیب‌پذیر است. این الگوی حمایتی نشان می‌دهد که مصرف منافع وقف، پیوندی وثیق با ترمیم گسست‌های اجتماعی و ایجاد انسجام عمومی در پایتخت صفوی داشته است. در مجموع، وقف‌نامه مدرسه چهارباغ سندی فراتر از یک قرارداد مالی حقوقی و در واقع نوعی «نظام‌نامه اخلاق اجتماعی انضمامی» است. تحلیل این سند در سیاق تاریخی خود نشان داد که اخلاق در عصر شاه سلطان حسین صفوی، پیوندی ناگسستنی با ساختار قدرت، کارکرد فقهی و انتظام شهری داشته و متن وقف‌نامه آینه‌ای است که نحوه تبدیل مفاهیم اخلاقی مذهبی به رفتارهای هنجارین و سازوکارهای نظم‌بخش جمعی را به نمایش می‌گذارد.



فهرست منابع

✽ قرآن کریم

- ۱- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا الأحكام*. تحقیق و تصحیح: آصف فیضی. ج ۲. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ۲- احمدی، نزهت (۱۳۹۱). «نهاد وقف در دوره صفوی». *مطالعات اسلام*، ۱۵، ۴۱-۵۶.
- ۳- احمدی مقدم، ابوطالب؛ یلفانی، رامین (۱۴۰۰). «نقش مدارس شیعی عصر صفوی در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی (با تأکید بر دو مدرسه خان شیراز و مدرسه چهارباغ اصفهان)». *بژوئش‌های اعتقادی و کلامی*، ۴۱، ۷-۳۰.
- ۴- اسماعیلی مهرا، حمید؛ بیگدلی، علی؛ ادیسی، مهری (۱۳۹۶). «بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه‌های اروپایی (سفرنامه‌های دوره صفویه و قاجار)». *فصل‌نامه فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۲۹(۸)، ۹۲-۷۱.
- ۵- امرالهی، سمیه (۱۳۹۱). «کارکردهای اقتصادی و اجتماعی وقف از شاه عباس اول تا پایان دوره صفویه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی، استاد راهنما: حمید حاجیان‌پور، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شیراز.
- ۶- انصاری چهارسوقی، فائزه؛ عزیزاده، صفورا (۱۴۰۳). «وقف شمع و شمعدان در بقاع متبرکه». *فصل‌نامه وقف میراث جاویدان*، ۳۲(۱۲۷)، ۸۸-۷۱.
- ۷- بهرامی، سیدجلال (۱۴۰۳). «انسان اخلاقی، جامعه اخلاقی: واکاوی نقش اخلاق فردی و اجتماعی در تعالی انسان و جامعه». *مجله آفاق علوم اسلامی*، ۸(۸۵)، ۱۹-۱۱.
- ۸- حسینی اشکوری، سیدصادق (۱۳۸۸). *اسناد موقوفات اصفهان* (ج. ۳). قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ۹- خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین والأعوام*. تصحیح: محمدباقر بهبودی. تهران: انتشارات مهدوی.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۷). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- دورکیم، امیل (۱۳۶۹). *دریاره تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: کتاب‌سرای بابل.
- ۱۲- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۹۰). *سفرنامه*. تهران: خیام.



فصلنامه علمی

۱۵۴

دوره ۱

شماره ۲

تابستان ۱۴۰۵

- ۱۳- رحیمی فر، مهناز (۱۳۹۳). «موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها». در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی شیخ صفی‌الدین اردبیلی*. آکادمی مطالعات ایرانی لندن.
- ۱۴- ریاحی، محمدحسین (۱۳۹۱). «وقف در مدارس عصر صفوی و ویژگی‌های برخی وقف‌نامه‌های آن». *وقف میراث جاویدان*، ۷۷-۷۸، ۱۱۹-۱۸۰.
- ۱۵- ریاحی، محمدحسین (۱۴۰۲). «پیشینه و جایگاه مدرسه چهارباغ با تأکید بر اوقاف و پشتوانه مالی و وقف‌نامه آن». *وقف میراث جاویدان*، ۳۱ (۱۲۱)، ۵۶-۳۵.
- ۱۶- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۴۶). *تاریخچه اوقاف اصفهان*. اصفهان: انتشارات اوقاف اصفهان.
- ۱۷- سلیمی فر، مصطفی (۱۳۷۰). *نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۱۸- صالحی امیری؛ علی کریمی خوزانی (۱۳۹۵). «نقش اخلاق اجتماعی بر امنیت اجتماعی و عمومی». *اخلاق در علوم و فناوری*، ۱ (۱)، ۱۸-۱۱.
- ۱۹- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ج. ۴. قم: اسماعیلیان.
- ۲۰- طباطبایی، سیدمصطفی؛ عباسی، علی اکبر؛ چلونگر، محمدعلی؛ آبیاری، زهرا (۱۴۰۲). «تحلیل محتوای کیفی اغراض زنان واقف در ایران». *گنجینه اسناد*، ۱۳۱، ۲۹-۵۳.
- ۲۱- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ ش). *مجمع البحرین*. تهران: بی‌نا.
- ۲۲- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه (ج. ۸)*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- ۲۳- عابدی شهری، سیدجواد؛ کجاف، علی اکبر؛ دهقان نژاد، مرتضی؛ چلونگر، محمدعلی (۱۴۰۰). «اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفوی از نگاه شاردن». *پژوهش‌های اخلاقی*، ۴۳، ۱۴۷-۱۷۰.
- ۲۴- کاظمی اندریان، مهدی؛ نژادابراهیمی، سیدرضا (۱۴۰۰). «تبیین تأثیرات نهاد اجتماعی - اقتصادی وقف بر سازمان فضایی شهر: نمونه موردی شهر مشهد در عصر صفوی». *باغ نظر*، ۱۸ (۵۰)، ۹۴-۸۱.
- ۲۵- کریمی، علی (۱۳۸۶). «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری». *فصل‌نامه مطالعات ملی*، ۲۹، ۳۱-۵۳.
- ۲۶- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر به ایران*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- ۲۷- ماهروی، ابوالحسن. (۱۴۰۲) *نهادینه‌سازی وقف در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی*. تهران: شرکت چاپ و انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
- ۲۸- نصیری مقدم، محمدنادر (۱۳۷۳). «وقف‌نامه مدرسه چهارباغ اصفهان». *فصل‌نامه وقف میراث جاویدان*، ۲(۸)، ۱۱۸-۱۱۲.

29- Abisaab, R. J. (2004). *Converting Persia: Religion and power in the Safavid Empire*. I.B. Tauris.



فصلنامه علمی

۱۵۶

دوره ۱
شماره ۲
تابستان ۱۴۰۵